فهرست مطالب

پیشگفتار ۵

مقدمه ویرایش و چاپ هفتم ۹

کتابُ الوِکالَة (فصل اول: کتاب وکالت) ۲۱

خلاصه و نکات مهم کتاب الوکالة ۷۱

تست‌های کتاب الوکالة ۷۵

پاسخنامه تشریحی کتاب الوکالة ۷۹

کِتابُ‌الشهادات (فصل دوم: کتاب شهادات (بیّنه)) ۸۷

اَلْقَوْلُ فِی صِفَاتِ اَلشُّهُودِ (صفات شهود (شرائط شهود)) ۹۱

اَلْقَوْلُ فِیمَا بِهِ یَصِیرُ اَلشَّاهِدُ شَاهِداً (چیزی که به واسطه آن، شاهد، شاهد می‌شود) ۱۰۸

أَلْقَوْلُ فِی أَقْسَامِ اَلْحُقُوقِ (اقسام حقوق) ۱۱۴

فروع (چند فرع) ۱۲۱

اَلْقَوْلُ فِی اَلشَّهَادَةِ عَلَی اَلشَّهَادَةِ (شهادت بر شهادت) ۱۲۳

القول: فی اللواحق (ملحقات) ۱۳۰

خلاصه و نکات مهم کتاب الشهادات ۱۴۶

تست‌های کتاب الشهادات ۱۵۲

پاسخنامه تشریحی کتاب الشهادات ۱۵۶

کتابُ القَضاء (فصل سوم: کتاب قضاء) ۱۶۳

فصل ۱: اَلْقول فِی صِفَاتِ اَلْقَاضِی وَمَا یُنَاسِبُ ذَلِکَ (فصل اول: صفات قاضی و آنچه که مناسب آن است) ۱۷۷

فصل ۲: اَلْقَوْلُ فِی وَظَائِفِ اَلْقَاضِی (فصل دوم: وظایف قاضی) ۱۸۷

فصل ۳: اَلْقُول فِی شُرُوطِ سَمَاعِ اَلدَّعَوی (فصل سوم: در شرایط شنیدن دعوی) ۱۹۱

فِی جَوَابِ اَلْمُدَّعی عَلَیه (جواب مدّعی علیه) ۲۰۹
فصل ٤: اَلْقَوْل فِی اَلْجَوَابِ بِالْإِقْرَارِ (فصل چهارم: جواب آن به اقرار) ۲۱۰
فصل ٥: اَلْقَوْلُ فِی اَلْجَوَابِ بِالْإِنْکَارِ (فصل پنجم: جواب آن به انکار) ۲۲۳
فروع (چند فرع) ۲٤٤
فصل ٦: اَلْقَوْلُ فِی اَلشَّاهِدِ وَ اَلْیمِینِ (فصل ششم: شاهد و قسم) ۲٤٦
فصل ۷: اَلْقُوْلُ فِی اَلسُّکُوتِ (فصل هفتم: سکوت) ۲٥۰
فصل ۸: اَلْقُوْلُ فِی أَحْکَامِ اَلْحَلْفِ (فصل هشتم: اَحکامِ قَسَم) ۲٥٦
فصل ۹: اَلْقُوْلُ فِی أَحْکَامِ اَلْیَدِ (فصل نهم: احکام یَد) ۲٦٥
خاتمةٌ فیها فصلان (پایانی که دو فصل دارد) ۲۷٥
اَلْأَوْل: فِی کِتَابِ قَاضٍ إِلَی قَاضٍ (فصل اول: در کتابت قاضی به قاضی) ۲۷٥
اَلثَّانِی: فِی اَلْمُقَاصَّةِ (فصل دوم: در تقاص است) ۲۸۳
خلاصه و نکات مهم کتاب القضاء ۲۹٦
تست‌های کتاب القضاء ۳۰۲
پاسخنامه تشریحی کتاب القضاء ۳۰٦

مجموعه آزمون‌های متون‌فقه و کالت از ۱۳۹۸ الی ۱٤۰۳ ..... ۳۱٥

آزمون ۱۳۹۸ مرکز وکلای قوه قضائیه ۳۱۷
پاسخنامه تشریحی آزمون ۱۳۹۸ مرکز وکلای قوه قضائیه ۳۲۰
آزمون ۱۳۹۹ مرکز وکلای قوه قضائیه ۳۲٥
پاسخنامه تشریحی آزمون ۱۳۹۹ مرکز وکلای قوه قضائیه ۳۳۰
آزمون ۱۴۰۰ مرکز وکلای قوه قضائیه ۳۳۷
پاسخنامه تشریحی آزمون ۱٤۰۰ مرکز وکلای قوه قضائیه ۳٤۰
آزمون فوق‌العاده ۱٤۰۱ مرکز وکلای قوه قضائیه ۳٤٦
پاسخنامه تشریحی آزمون فوق‌العاده ۱٤۰۱ مرکز وکلای قوه قضائیه ۳٤۸
آزمون ۳۰ تیر ماه ۱٤۰۱ نوبت ۱٤۰۰ کانون وکلای دادگستری ۳٥۱
پاسخنامه آزمون ۳۰ تیر ماه ۱٤۰۱ نوبت ۱٤۰۰ کانون وکلای دادگستری ۳٥٤
آزمون ۱٤۰۲ مرکز وکلای قوه قضائیه ۳٥۷
پاسخنامه تشریحی آزمون ۱٤۰۲ مرکز وکلای قوه قضائیه ۳٥۹

آزمون ۱۴۰۲ کانون وکلای دادگستری ۳۶۵
پاسخنامه تشریحی آزمون ۱۴۰۲ کانون وکلای دادگستری ۳۶۸
آزمون مرکز وکلای قوه قضائیه ۱۴۰۲ (نوبت دوم) ۳۷۵
پاسخنامه تشریحی آزمون مرکز وکلای قوه قضائیه ۱۴۰۲ (نوبت دوم) ۳۷۷
آزمون ۱۷ آبان ۱۴۰۳ کانون وکلای دادگستری ۳۸۳
پاسخنامه تشریحی آزمون ۱۷ آبان ۱۴۰۳ کانون وکلای دادگستری ۳۸۶

فهرست تفصیلی

فصل اول: کتاب الوکالة ۲۱

تعریف وکالت؛ ویژگی‌های خاص عقد وکالت ۲۳

مُنَجَّز بودنِ اصلِ وکالت ۲۵

شرائطِ وکیل و مُوَکِّل ۲۶

حکم اولی: مسلمان بودن وکیل شرط نیست ۲۹

وکالتِ سَفیه و مُفَلَّس در اُمورِ مالی و غیر مالی ۳۳

تَعیین وکیل توسط صغیر ۳۴

تداوم شروط موکل و وکیل تا پایان عقد وکالت ۳۴

قُدرتِ شَرعی در موردِ وکالت شرط است ۳۵

بُطلان وکالت در موردی که سبب آن ایجاد نشده ۳۶

وکالت تام‌الاختیار در تمام امور به صورت کلی ۳۸

مورد وکالت باید قابل واگذاری باشد ۴۰

محدوده جاری بودن وکالت در عقود و ایقاعات ۴۲

وکالت در قبض و اقباض عِوَضِین ۴۳

وکالت در طلاق به زوجه و به غیر او ۴۴

وکالت در تملیک و حیازات مُباحات ۴۴

مُعَیَّن بودنِ موردِ وکالت ۴۵

اقسام وکالت از حیثِ حدودِ اختیاراتِ وکیل ۴۵

اختیار وکیل در مورد وکالت ۴۷

اذن در وکالت مقتضی اذن در مقدمات آن است ۴۷

حدود مورد وکالت ۴۸

وکالت دادن از سوی ولی قهری، جایز است ۵۱

وکالت در وکالت (وکالت در توکیل) ۵۱

حالات و اختیارات وکالت در توکیل ۵۲

وکالت دو یا چندنفر هَمزَمان در یک مورد ۵۳

عقد وکالت، عقدی جائز و اذنی است ۵۵

موارد بطلان وکالت ۵۶

وکالت در محاکم دادگستری ۵۷

وظائف وکیل دادگستری ۵۸

انقلاب دعوی ۵۹

اقرار وکیل علیه موکل خود مسموع نیست ۵۹

اهمیت ذکر تمام حدود اختیارات وکیل ۶۰

وکالت دو یا چند وکیل در دعوی ۶۰

اقامه دعوی وکیل علیه موکل ۶۱

ادعای وکالت، توسطِ وکیل در دعوی ۶۱

اهمیت بیان تمامی مصادیق در مورد وکالت ۶۲

تفاوت وکیل مدنی و وکیل دادگستری ۶۳

جُعل (حق الوکالة) و زمان تعلق آن ۶۳

عدم توسعه مورد وکالت به اشخاص و موارد دیگر ۶۴

وکالت در استیفاء دِین ۶۴

قاعده ید امانیِ وکیل در عقد وکالت ۶۶

وکالت در ودیعه دادنِ مال به دیگری ۶۷

معامله وکیل با خود ۶۷

اختلاف وکیل با موکل ۶۹

فصل دوم: کتاب الشهادات ۸۷

نقشه هوایی شهادات ۸۹

موارد پذیرش و عدم پذیرش شهادت در دادگاه ۸۹

صفات الشهود (شرائط شهود) ۹۱
۱-بالغ بودن ۹۱
۲-عاقل بودن ۹۲
اصولاً شهادت کسانی که سهو و ... دارند پذیرفته نیست ۹۲
۳-ایمان یعنی: شیعه دوازده امامی بودن ۹۳
۴-عادل بودن. ۹۴
عدم قبول شهادت مخالف اصول دین و ضروری دین ۹۵
عدم پذیرش شهادت قذف کننده ۹۶
پذیرش (قبول) شهادت کَفتَر باز ۹۷
پذیرش(قبول) شهادت صاحبان مشاغل مکروه ۹۷
۵-طهارت مولد (حلال زاده بودن) ۹۸
۶-متهم نبودن در مَظّان اتهام نبودن ۹۹
مَوارِدِ تهمت (اتهام) ۹۹
عَدَمِ ارتباط خویشاوندی در پذیرش شهادت ۱۰۰۲
شهادتِ دوست به نفع یا علیه دوست ۱۰۴
اِعتبارِ صِفاتِ شاهد در حین اَداء شهادت ۱۰۰۵
شهادتِ بر اقرار ۱۰۰۶
توبه شخصی که به فِسق مشهور است ۱۰۰۷
مَبنایِ قول اصلی شهادت علم به مشاهده است ۱۰۰۸
علم به واسطه شُیوع و شُهرت پیدا کردن ۱۰۰۹
شهادت به استناد امارات و اصول عملیه ۱۱۱
جَوازِ شهادت نابینا (کور)، ناشنوا (کَر) و لال ۱۱۲
نِصابِ شهود در حقُ‌الله: چهار نِصاب وجود دارد. ۱۱۴
اقسام حقُ الناس ۱۱۵
شهادتِ زنان در حقوقُ الناس ۱۱۶
حَدِّ نصاب در اَقسامِ شهادت ۱۱۷
شهادت زنان در وقف پذیرفته است ۱۱۸
پذیرش شهادت زنان در مُتَعَلَّق حقوق مالی ۱۱۹
عَدَمِ پذیرشِ شَهادتِ زنان در قصاص ۱۱۹
شهادت زنان در حقوق الناس غیر مالی ۱۱۹
قبول شهادت زنان به تنهائی ۱۱۹
قاعده در مورد شهادت زنان به تنهائی ۱۲۰
استثناء قاعده: میراث مُستَهِل ۱۲۰
عدم شرطیت شهادت در عقود و ایقاعات ۱۲۱
تَبَعیّت حکمِ حاکم از بَیّنه ۱۲۱
حُکمِ اولی: وجوبِ کِفائی تَحَمُّل و اَدای شَهادت ۱۲۲
پذیرش مطلق شهادت بر شهادت در حق الناس ۱۲۳
شهادت بر شهادت در اموال مطلقاً پذیرفته است. ۱۲۳
شاهد فرع فقط باید مرد باشد ۱۲۳
شهادت بر شهادت در حد و تعزیر پذیرفته نیست ۱۲۴
شهادت فرع در حد برای اجرای حد پذیرفته نیست ۱۲۵
شهادت بر شهادت در حقوق الله به غیر از حدود ۱۲۵
عدم پذیرش شهادت فرع بر فرع ۱۲۶
تمام اوصاف شاهد اصل در شاهد فرع معتبر است ۱۲۶
فرض شهادت بر شهادت زنان ۱۲۷
شرط اصلی پذیرش شهادت فرع ۱۲۸
اِنکارِ شاهدِ اصل بعد از شهادت شاهد فرع ۱۲۹
یکی بودن اوصاف و موضوع شهادت ۱۳۰
اختلاف شهادت شهود با یکدیگر ۱۳۱
یکی بودن مکان و زمان در شهادت شهود ۱۳۱
فرض یکی بودن شهادت دو شاهد ۱۳۲
در فرضِ تعارض، دو بیّنه تساقط می‌کنند ۱۳۳
سقوطِ شَهادت‌ها با تعارض شهادت شهود ۱۳۴
فوت، جنون و بیهوشی شهود بعد از شهادت ۱۳۵
فاسق شدن و کفر شهود بعد از اقامه شهادت ۱۳۵
فاسق شدنِ شاهدِ اصل ۱۳۵
از دست دادنِ صفاتِ شهود بعد از اقامه شهادت ۱۳۶
شهادت وراث برای مُوَرِّث بلامانع است ۱۳۷
شهادت وُراث به شخص ثالث ۱۳۸
بازگشتِ شهود از شهادت قبل از صدور حکم ۱۳۸
بازگشت شهود از شهادت بعد از صدور حکم و استیفاء ۱۳۹
بازگشت شهود از شهادت در صورت شهادت به قتل ۱۴۰

بازگشت شهود از شهادت به حد ۱۴۱
اثبات شهادتِ نا حق: شهادت زور ۱۴۲
اثبات دروغ بودنِ شهادت به سرقت ۱۴۳
بازگشتِ شهود از شهادت به طلاق ۱۴۴
حُکمِ شهادت زور ۱۴۵

فصل سوم: کتاب القضاء ۱۶۳
تعریف قضاء ۱۶۶
جایگاه قضاوت و قاضی ۱۶۶
خطر قضاوت ۱۶۶
اهلیّت قضاء ۱۶۸
عَدَمِ وجوب عینی قضاوت بر فقیه ۱۶۹
استحباب و کراهت عارضی قضاوت ۱۶۹
طرحِ دعوی نزد قاضی غیر اهل ۱۶۹
اِستثناء طرح دعوی نزد قضات جور ۱۷۰
فَرضی که قَسَم دروغ جائز است ۱۷۰
شیوه پرداخت حق الزحمهٔ و حقوق قاضی ۱۷۰
فروض رشوه دادن و رشوه گرفتن ۱۷۲
موارد رد دادرسی ۱۷۳
اصل اعتبار امر مختومه و موارد رسیدگی مجدد ۱۷۴
استفاده از مترجم و کارشناس در دادگاه ۱۷۶
شَرائطِ اَهلیَّتِ قَضاء (شَرائطِ قاضی) ۱۷۷
چگونگی اثبات و احراز شَرائطِ قاضی ۱۷۸
اثبات شرائطِ قاضی نزد اصحاب دعوی ۱۷۹
شرط صدور حکم توسط شخصِ قاضی ۱۷۹
روش تقسیم صلاحیت محلی در دعوی ۱۷۹
امکانِ طرحِ دعوی علیه قاضی ۱۸۰
تَنفیذ و تأئیدِ حکمِ قاضی توسط قاضی دیگر ۱۸۱
ادله اثبات دعوی ۱۸۲
حُجیَّت استناد به علم قاضی ۱۸۲
عدم جواز صدور حکم بر خلاف علم قاضی ۱۸۲
تنفیذِ حکم قَبلی قاضی توسطِ خودش ۱۸۳
تنفیذِ حکمِ قاضی توسط حاکم (قاضی دوم) ۱۸۴
بی اعتباری تنفیذ حکمی که شرائط تنفیذ را ندارد ۱۸۵
روش‌های اثبات صدور حکم توسط قاضی اول ۱۸۵
۱-وجوبِ برقراری عدالت بین خَصمَین: تَسویه ۱۸۷
۲-اصلِ عدم آموزش شیوه تَلیقن در دادگاه ۱۸۸
۳-روشِ اِستماعِ دعوی طرفین توسط قاضی ۱۸۹
۴-تَرتیب اِستماع دعوی مدعی و مدعی علیه ۱۹۰
۵-تَقَدُّم طرفی که آغازگر دعوی است ۱۹۰
روش شناسایی و تعریف مدعی و منکر ۱۹۱
شروط استماع دعوی ۱۹۲
۱-بالغ بودن ۱۹۲
۲-عاقل بودن ۱۹۴
۳-رشید بودن مدعی ۱۹۴
۴-مشخص بودن سِمَت مدعی در دعوی ۱۹۴
۵-دعوی باید اثرِ فقهی و حقوقی داشته باشد ۱۹۵
۶-معلوم بودنِ مدعی به، ولو به نحو اجمال ۱۹۶
۷-فِعلیَّت داشتنِ دعوی ۱۹۸
۸-جَزم در دعوی ۱۹۹
وضعیت دعوی در مواردی که ظنّی بیان می‌شود ۲۰۱
۹-مُعَیَّن بودنِ مُدَّعی عَلیهم ۲۰۲
دادخواست نیازی به بیان دلیل مُحِقّ بودن ندارد ۲۰۳
اگر ادعا ظنّی باشد نباید جزمی مطرح شود ۲۰۴
ادعای دو نفر مدعی به یک دعوی مسموع است ۲۰۴
طرح دعوی علیه غائب ۲۰۴
طرح دعوی علیه غائب در حق الله و حق الناس ۲۰۷
درخواستِ اجرای حکم توسط مدعی ۲۰۸
اقرار به عِین یا دِین توسط مدعی علیه ۲۱۰
حکم به اجرایِ حق پس از درخواستِ مُدَّعی ۲۱۱
تعریف حکم قضائی ۲۱۲
کتابت (نوشتنِ) حکم برای قاضی واجب نیست ۲۱۳

فروض الزام مُقِرّ به اَداء دینِ مُقرٌ لَه ۲.۱.۵
فرضی که مقرٌبه عِین است ۲.۱.۶
فرضی که مقرٌبه دِین است ۲.۱.۶
ادعایِ اِعسار توسط مُقِرّ ۲۱.۷
روش پرداخت دین توسط معسر ۲.۱.۸
شک در مُعسر یا موسِر بودنِ مدیون ۲۲.۰
مواردی که حبس مدیون جائز نیست ۲۲.۱
شَرطیَّتِ قدرت و توانایی کار برای معسر ۲.۲.۱
حکم ازدواج و طلاق زن و مردی که مدیون است ۲۲.۲
وظیفه قاضی در فرضِ عدمِ اطلاع مدعی ۲.۲.۳
اصل عدم دخالت قاضی در دعوی ۲۲.۴
فرض قسم خوردن منکر ۲.۲.۴
نقض حکم در صورت کِذب بودن حَلف (قَسَم) ۲.۲.۶
سقوط دعوی با قسم منکر و حکم حاکم ۲.۲.۶
رد قسم از منکر به مدعی: نکول ۲.۲.۷
چگونگیِ صدور حکم پس از نکول منکر ۲.۲.۸
بازگشت از نکول توسط منکر ۲.۲.۹
تقاضای اِستِمهالِ (مهلت دادنِ) منکر در قسم ۲.۲.۹
حقِ انتخاب مدعی در اقامه بینه و یا قسم دادن منکر ۲۳۰
جائز است با وجود بیّنه، مدعی منکر را قسم دهد ۲۳.۰
اقامه بینه تنها با درخواست مدعی است ۲.۳.۱
روشِ کَشفِ عدالتِ بَیِّنه توسط قاضی ۲۳.۲
روش‌های جرح و تعدیل بَیِّنه ۲.۳.۳
روش دستیابی قاضی به عدالت و یا فِسْقِ شهود ۲.۳.۴
عدمِ وجوبِ جستجوی قاضی از عدالت و فِسْق بینه ۲۳۴
جایز نیست قاضی مدعی‌علیه را حبس کند ۲.۳.۶
فِسْق دو شاهد یا یکی از آنها پس از صدور حکم ۲.۳.۶
نیازی به ذکر عدالت یا فسق در جرح و تعدیل نیست ۲۳۷
تعارضِ بیّنه جرح و تعدیل ۲.۳.۷
شَرطِ شهادت دادن در دعوی تعدیل ۲۳.۸
شهادت به حُسنِ ظاهر بینه ۲.۳.۹
جَریانِ اصل برائت در امور کیفری ۲۴.۰
عدم تأثیرِ نظر مدعی علیه در حکم حاکم ۲.۴.۰
صدور حکم با شاهدی که عدالتش ثابت نشده است ۲۴.۱
تعدادِ شهود تعدیل و جرح اثری در پذیرش ندارد ۲.۴.۱
کِفایتِ مَقبولیَّت شَهادتِ شُهود ۲.۴.۱
اَصل بَر عَدَمِ اِعتبارِ ضَمِّ یَمین ۲.۴.۲
فروع ۲.۴.۴
۱- در صورتی که وارث یا وراث مدعی باشند نیز در طرح دعوی علیه میّت باید ضم یمین نمود. ۲۴.۴
۲- ضمیمه نمودن قسم در مورد بینه‌ای که در مورد اقرار میت قبل از فوت است ۲.۴.۴
۳- اقامه دعوی شخص ثالث نِسبَت به مَیّت ۲.۴.۵
۴- یَمینُ العقد در دعاوی ۲.۴.۵
۵- عدم قابلیّت اِسقاطِ قَسَمِ اِستظهاری ۲.۴.۵
نِصاب شهود در اثبات حقوق مالی ۲.۴.۶
منظور از دِین، تمامی حقوق مالی است ۲.۴.۷
مُقدم نمودنِ شاهد بر یَمین ۲.۴.۸
فَرضی چند مدعی بر یک مال ۲.۴.۸
تَقَدُّم بَیِّنه بر ثُبوتِ حَق ۲۴۹
رجوع شاهد از شهادت ۲.۴.۹
فروضِ عَدَمِ جواب مُدعی علیه ۲.۵.۰
روش‌های فهم جواب مدعی علیه ۲۵.۱
جائز بودن مهلت دادن به مدعی علیه ۲.۵.۱
اِثبات یا عَدَمِ اِثبات دعوی با مدعی ۲.۵.۱
تأثیر قسم مدعی علیه بر ندانستن مسئله دعوی ۲۵.۲
ردِّ ادعای مدعی توسطِ مدعی علیه ۲.۵.۳
تبدیل مدعی به منکر و منکر به مدعی (انقلاب دعوی) ۲۵۵
شرائطِ قَسَم مورد پذیرشِ در دادگاه ۲.۵.۶
مسلمان بودن یا مسلمان نبودن حالف ۲.۵.۷
عَدَمِ اَثَر بر قَسَم به غیر از خداوندمتعال ۲.۵.۸
اصلِ اَوَلی در کراهت مُطلق قَسَم ۲.۵.۸

روش قَسَم خوردنِ شخصِ لال ۲۵۹
عَدَم شَرطیّتِ عربی بودنِ صیغه قسم ۲۵۹
تَغلیظِ قَسَم تَوَسُطِ قاضی ۲۵۹
بر حالف واجب نیست که تغلیظِ قَسَم را بپذیرد ۲۶۰
عَدمِ جریانِ وکالت در قسم (وکالت و نیابت در قسم جایز نیست) ۲۶۱
قَسَم باید در دادگاه و نزد قاضی منعقِد شود ۲۶۱
وجوبِ قَطعی و جَزمی بودن قسم ۲۶۲
عَدَم جَوازِ قَسَم بر مال دیگری و حق دیگری ۲۶۲
قَسَم در دعاوی مالی و غیر مالی اثبات می‌شود ۲۶۳
اِستحباب موعظه حالف توسط قاضی ۲۶۴
قاعده یَد (اماره تَصَرُّف) که نشانه مالکیت است ۲۶۵
اشتراک در تصرف بین دو یا چند نفر ۲۶۷
دعوی بین یَدِ خارج از عین وَ یَدِ داخل در عین ۲۶۷
تعارض بَیِّنه و قاعده یَد ۲۶۹
فرضِ اختلافِ زوجین در موردِ اثاثُ البیت ۲۷۰
تعارض یَدِ قَبلی و یَدِ جدید ۲۷۲
فرضِ انقلاب دعوی ۲۷۲
فرضِ از بین رفتن اماره ید ۲۷۳
تعارض بینه داخلی و خارجی ۲۷۳
نفوذ حکم و خاتمه پیدا کردن دعوی به إنشاء لفظی ۲۷۵
روش اطلاع از حکم صادر شده توسط قاضی ۲۷۵
عدم تأثیر امضاء حکم توسط حاکم دوم ۲۷۷
عدم تفاوت بین حق الله و حق الناس در مسئله قبل ۲۷۸
تحمل شهادت و اقامه شهادت ۲۷۸
فرض عدم حضور شهود در دادگاه ۲۷۹
عدم تفاوت بین صدور حکم حضوری و غیابی ۲۸۰
متوقف نمودن حکم توسط حاکم دوم ۲۸۰
فرض از دست دادن یکی از شرائط قضاوت ۲۸۱
اقرار مدعی علیه نزد حاکم دوم ۲۸۲
تعریفِ تَقاص ۲۸۳
موارد جائز بودن و جائز نبودن تَقاص ۲۸۳
شرط جواز (جائز بودن) تَقاص ۲۸۴
تفاوت مثلی و قیمی بودن مال مورد تَقاص ۲۸۴
بررسی چند فرض در تَقاص ۲۸۵
تَقاص از دِیْن ۲۸۶
متوقف بودن اخذ مال بر تصرف ملک دیگری ۲۸۶
فرض تَوَقُّفِ رسیدنِ به حق بر فروش مال مَدیون ۲۸۶
بَریء شدنِ ذِمّه مَدیونِ پس از تَقاص دائن ۲۸۷
جائز بودنِ تَقاص از وَدیعه ۲۸۸
تَقاص کننده باید به حق خود علم داشته باشد ۲۸۸
عَدَمِ جَوازِ تَقاص از مالی که مُشارکتی است ۲۸۹
عَدَم جواز تقاص در چهار صورت ۲۸۹
عدم جواز تقاص از مالی که متعلق به حق دیگری است. ۲۹۰
تقاص از طرف غیر صاحب حق(دائن) ۲۹۰
جوازِ تَهاتر به جای تقاص ۲۹۰
عدم جواز تقاص فقراء و سادات از مال بدون خمس ۲۹۱
تحقق تقاص با اخذ و تسلط بر مال ۲۹۲
عدم نیاز به اذن حاکم در تقاص ۲۹۲
آشکار شدن اشتباه تقاص کننده بعد از تقاص ۲۹۳
جَوازِ تَقاص از عین و منفعت ۲۹۳
وُقوعِ تقاص فقط تا قبل از طرح دعوی امکان دارد ۲۹۴
بَیان ذِکر خاص در وقتِ انجام دادن تقاص ۲۹۴
فَرضِ غَصبِ مالِ مُشترک بین دو شریک ۲۹۴
جَواز تقاص در هر یک از اقسام حقوق مالی ۲۹۵

مجموعه آزمون‌های متون‌فقه وکالت از ۱۳۹۸الی ۱۴۰۳ ..... ۳۱۵

فصل اوّل:

کتاب الوکالۃ

وکالت

کتابُ الوِکالَة

فصل اول: کتاب وکالت

۱- تعریف وکالت
۲- ماهیّتِ عقدِ وکالت
۳- ویژگی‌هایِ خاصِ عقدِ وکالت (یَتَسِعُ)

تعریف وکالت:

۱- وَ هِیَ **تَفویضُ** أمرٍ إلی الغَیرِ لِیعْمَلَ **لَهُ** حَالَ **حَیاتِهِ** أَوْ إرجاعُ **تَمْشِیةِ أَمْرٍ** مِنَ الامُورِ إلَیهِ لَهُ **حالَها**

۱- تعریف وکالت: وکالت، **تفویض (سپردن)** کاری به دیگری (وکیل) است تا آن را **در حال حیاتش،** برایش (برای موکل) انجام دهد؛ یا **ارجاع دادن تمشیت (راه انداختن)** امری از امور برای او **در حال حیاتش** به **دیگری** (وکیل) می‌باشد.

ماهیت وکالت (وکالت عقد است نه ایقاع):

۲- و هِیَ **عَقْدٌ** یَحْتَاجُ إلَی **إیجَابٍ** بِکُلِّ مَا دَلَّ عَلَی هَذَا **اَلْمَقْصُودِ**

۲-ماهیت عقد وکالت: و وکالت **عقدی** است که به **ایجاب** احتیاج دارد به **هر لفظی** که دلالت بر این **مقصود** نماید.

کَقَوْلِهِ وَکَّلْتُکَ أَوْ أَنْتَ وَکِیلِی فِی کذَا أَوْ فَوَّضتُهُ إلَیک وَ نَحْوِهَا

مثال برای ایجاب عقد وکالت: مانند اینکه گفته شود: «تو را وکیل نمودم» یا «تو وکیل منی در فلان کار» یا «به تو تفویض کردم آن را» و مانند این‌ها.

بَلِ الظَّاهِرُ كِفايَةُ قُوْلِهِ بِع دَارِی **قَاصِداً بِهِ التَّفْوِيضُ الْمَذْكورُ فيهِ**

بلکه ظاهر آن است که اگر گفته شود: «خانه ام را بفروش» در حالی که **قصدش** این باشد که امر فروش خانه به **او (به وکیل) تفویض** شود، کفایت می کند.

وَ قَبولُ بِكُلِّ مَا **دَلَّ علَى الرِّضا بِهِ**

و (عقدِ وکالت) به **قبول** احتیاج دارد با **هر چیزی** که **دلالت بر رضایت** به آن بنماید،

بَلِ الظَّاهِرُ أَنَّهُ **يكفِي فِيهِ فِعْلٌ** مَا وُكِّلَ فِيهِ بَعْدَ اَلْإِيجَابِ

بلکه **ظاهر** آن است که **انجام دادن آنچه** که در آن به **او (به وکیل)** وکالت داده شده، بعد از ایجاب، در قبول **کفایت می کند.**

ویژگی های خاص عقد وکالت(يَتّسِعُ):

٣- بَلِ اَلْأَقْوَى وُقُوعُهَا بِالْمُعَاطَاةِ بأن سَلّم إِلَيهِ مَتَاعاً فَتُسْلِمَهُ لِذَلِک

۳- **ویژگی‌های خاص عقد وکالت** (**يَتّسِعُ**): بلکه **اقوی** آن است که وکالت با **معاطات** واقع می‌شود، به این که کالایی را به جهت فروش به او **(به وکیل)** بدهد و او **(وکیل)** به جهت فروش، آن را تحویل بگیرد.

بَلْ لاَ يَبْعُدُ تَحَقُّقُهَا بِالْكِتَابَةِ مِنْ طَرَفِ **اَلْمُوَكل والرِّضَا** بِمَا فِيهَا **مِنْ طَرَفِ الوكيل** و إِنْ تَأَخَّرَ وُصُولُهَا إِلَيهِ مُدَّةٌ

بلکه **بعید نیست** که **به نوشتن (کتابت)** از طرف **موکّل** و **رضایت** به آنچه در آن هست از طرف **وکیل تحقق پیدا کند** اگرچه وصول آن نوشته **مدتی تأخیر بیفتد،**

فَلاَ يَعْتَبِرُ فِيهَا اَلْمُوَالاَةُ بَينَ إِيجَابِهَا و قَبُولِها

پس **موالات (توالی عرفی)** بین ایجاب و قبول آن (وکالت) **معتبر نیست. (شرط نیست)**

و بِالْجُمْلَةِ يَتَّسِعُ الأَمْرُ فِيهَا **لاَ يَتَّسِعُ فِي غَيرِهَا**

(يَتّسِعُ): و خلاصه، در امر وکالت **(اینجا امر به معنای موضوع و کار است) توسعه‌ای** هست که در **غیر وکالت نیست،**

تذکر: یعنی این توسعه در غیر از عقد وکالت در سایر عقود وجود ندارد.

حَتّی أَنَّهُ لَوْ قَالَ اَلْوَکیلُ أَنَا وَکیلُک فِی بَیعِ دَارِک مُسْتَفْهِماً، فَقَال نَعمْ صَحَّ وَ تَمَّ و إن لَم نَکتَف بِمِثلِهِ فی سائِرِ العُقودِ.

مثال: تا جایی که **اگر وکیل** به طور **استفهام (سؤالی)** بگوید: «آیا من وکیل تو هستم در فروش خانه ات؟» و پس **(موکل)** جواب بگوید: «بلی» **صحیح است** اگرچه مثل این مورد را در سایر عقود **کافی ندانیم.**

تذکر: یعنی بنابر نظر امام **ﷺ** در سایر عقود امکان تغییر در ایجاب دهنده (موجِب) و قبول کننده (قابِل) وجود نداشته باشد.

خلاصه مقدمه:

۱- وکالت عقد است لذا نیاز به ایجاب و قبول دارد.
۲- ایجاب و قبول با هر لفظی صحیح است و حتی می‌تواند لفظی نباشد.
۳- قبول با انجام دادن مورد وکالت توسط وکیل نیز می‌تواند صورت بگیرد.
۴- بنابر اقوی یعنی نظر امام **ﷺ** وکالت با معاطات نیز صورت می‌گیرد.
۵- وکالت با کتابت از سوی موکل و رضایت وکیل محقق می‌شود.
۶- در وکالت توالی و موالات شرط نیست.
۷- در عقد وکالت امکان تغییر موجِب و قابِل وجود دارد. یعنی وکیل ایجاب نماید و موکل قبول کند.

مسأله ۱

شرطِ ذاتِ مُقتَضایِ عقدِ وکالت: مُنَجَّز بودنِ اصلِ وکالت[1]

یُشْتَرَطُ فِیهَا عَلَی اَلْأَحْوَطِ التَنجیزُ بِمَعنی **عَدَمِ تَعْلِیقِ** أَصْلِ الوِکالَةِ عَلَی شَیءٍ

در وکالت بنابر **احتیاط (واجب)** تنجیز **شرط** است؛ یعنی **معلق نکردن** اصل وکالت بر چیزی،

[1]- سؤال ٦٦ آزمون کانون وکلای دادگستری ۱۴۰۳؛ جهت تطبیق با پاسخنامه تشریحی به بخشِ آخرِ کتاب مراجعه فرمائید.

كَقولِهِ مَثَلاً إذا قَدِمَ زَيدٌ أَوْ اُهِلَّ هِلاَلُ اَلشَّهْرِ وَكَّلْتُكَ فِي كَذَا.

مثال برای تعلیق اصل وکالت: مانند اینکه مثلاً: «**اگر زید آمد** یا اگر هلال اول ماه دیده شد تو را در فلان کار **وکیل می نمایم**».

تذکر: اگر اصل وکالت مُعَلّق شود، وکالت باطل است.

نَعَمْ لاَ بَأْسَ بِتَعْلِيقِ مُتَعَلَّقُها

ولی معلق کردن **متعلق وکالت (تصرف در وکالت) اشکالی ندارد،**

تذکر: اگر مُتَعَلّق وکالت مُعَلّق شود، وکالت صحیح است.

كَقولِهِ أَنْتَ وَكيلِي فِي أَنْ تَبِيعَ دَاری إِذَا قَدِمَ زَيدٌ أَوْ وَكَّلْتُكَ فِي شِرَاءِ كَذَا فِي وَقْتِ كَذَا.

مثال: مانند اینکه: «**تو وکیل منی** در این که خانه ام را در صورتی که زید بیاید بفروشی» یا «**وکالت دادم** به تو در خریدن فلان چیز در فلان موقع».

نکته: منظور از مُتَعَلّق وکالت در اینجا موضوع وکالت و تصرف در مورد وکالت است. یعنی تعلیق در انشاء موجب بطلان وکالت است اما تعلیق در مُنشاء موجب بطلان وکالت نیست.
در عقد وکالت نمی‌توان اصل عقد را مُعَلَّق نمود اما می‌توان موضوع وکالت را مُعَلَّق کرد. پس اگر تصرف در مورد وکالت معلق شود «لا بأس» اشکالی در آن نیست.

مسأله ۲

شرائطِ وکیل و مُوَکِّل[1]

يُشْتَرَطُ فِي كلٍّ مِنَ الْمُوَكِّلِ وَ الْوَكيل، الْبُلُوغُ وَ العَقلُ وَ القَصدُ وَالاختِيارُ

در هر یک از **موکّل و وکیل، بلوغ و عقل و قصد و اختیار شرط است،**

۱ –سوال ۱۰۷ آزمون فوق‌العاده‌ی مرکز وکلای قوه قضائیه ۱۴۰۱؛ جهت تطبیق با پاسخنامه‌ی تشریحی به بخشِ آخرِ کتاب مراجعه فرمائید.

فَلا يَصِحُّ التَّوْكيلُ وَ لا التَّوَكلُ مِنَ الصَّبِي وَ اَلْمَجْنُونِ وَ المُكرَه.

پس **وکیل نمودن (وکیل تعیین کردن، وکالت دادن) و وکیل شدن** طفل و دیوانه و مُکرَه (مجبور به عوامل بیرونی) **صحیح نیست.**

نکته: یعنی صغیر، مجنون و شخصی که اکراه شده است نه می‌تواند وکیل باشد و نه موکل.

نَعَم لاَ يُشْتَرَطُ اَلْبُلُوغُ فِي الوَكيلِ فِي مُجَرَّدِ إِجْرَاءِ الْعَقْدِ عَلَى اَلْأَقْرَبِ.

البته **در وکیل فقط در اجرای عقد،** بنابر **اقرب، بلوغ شرط نیست،**

فَيَصِحُّ تَوْكيلُهُ فِيهِ إِذَا كانَ مُمَيزاً مُراعِياً لِلشرائطِ.[1]

پس وکیل نمودنِ طِفل **(صغیر ممیز) فقط در اجرای عقد، صحیح است** در صورتی که **ممیّز بوده** و **شرایط را مراعات کند.**

استثناء: صغیر ممیز به شرطی که شرائط عقد (قرارداد) را مراعات کند فقط می‌تواند در اجرای صیغه عقد وکیل باشد.

ويُشْتَرَطُ فِي المُوَكلِ كونُهُ جَائِزُ التَّصَرُّفِ فِيما وُكِّلَ فيهِ.

و در **موکّل** شرط است **آنچه را که وکالت** در آن می‌دهد، **تصرفش** در آن **جایز** باشد؛

نکته: یعنی کسی که به دیگری در موردی وکالت می‌دهد خود باید در آن مورد جائز التصرف باشد. باید مالک آن باشد و یا قائم مقام مالک باشد (با اذن در وکالت) و همچنین باید از نظر قانون‌گذار محجور نباشد در واقع ممنوع التصرف قانونی نیز نباشد[2] یعنی اهلیت استیفاء داشته باشد.

فَلا يَصِحُّ تَوْكيلُ الْمَحْجُورِ عَلَيهِ لِسَفَهٍ أَوْ فَلَسٍ فِيمَا حُجِّرَ عَلَيهِما **فيهِ دُونَ غَيرِهِ كَالطَّلاقِ.**

پس وکیل نمودن **محجور علیه** ـ به خاطر **سفاهت یا افلاس** ـ در **آنچه که در آن محجور** شده **صحیح نیست،** برخلاف آنچه در آن **محجور نشده** مانند طلاق **(که می تواند دیگری را در آن وکیل کند.)**

۱ـ سؤال ۷۶ آزمون کانون وکلای دادگستری ۱۴۰۲؛ جهت تطبیق با پاسخنامه تشریحی به بخشِ آخرِ کتاب مراجعه فرمائید.

۲ ـ سوال ۱۰۸ آزمون فوق‌العاده‌ی مرکز وکلای قوه قضائیه ۱۴۰۱؛ جهت تطبیق با پاسخنامه‌ی تشریحی به بخشِ آخرِ کتاب مراجعه فرمائید.

نکته: اگر کسی در امور مالی محجور است نمی‌تواند دیگری را در آن امر وکیل نماید ولی اشکالی نیست که دیگری را در امور غیر مالی وکیل نماید(ماده ۱۲۰۷ قانون مدنی)

وأَنْ یَکونَ **إیقَاعُهُ جَائِزاً لَهُ** وَ لَوْ بِالتَّسْبِیبِ **فَلا یَصِحُّ** مِنْهُ التَّوْکیلُ فِی عَقْدِ النِّکاحِ أوِ ابْتِیاعِ اَلصَّیدِ **إِنْ کانَ مُحرِماً.**

و **شرط** است که **واقع ساختن** آن چیز **برایش(برای موکل)** اگرچه تَسبیباً، **جایز باشد،** پس **وکیل گرفتن او(وکیل تعیین کردن توسط موکل)** در عقد نکاح یا خریدن شکار در صورتی که **مُحرِم** باشد **صحیح نیست.**

و فی **الوَکیلِ** کونِهِ **مُتَمَکناً عَقْلاً وَشَرعاً مِن مُباشَرَةِ ما تَوَکَّلَ فِیهِ**

و در **وکیل شرط** است که **برای انجام مورد وکالت امکان عقلی و شرعی** داشته باشد تا مورد وکالت را **مباشرتاً انجام دهد،**

فَلاَ تَصِحُّ وَکالَةُ **اَلْمُحْرِمِ** فِیمَا **لا یَجُوزُ لَهُ**

پس وکیل شدن **مُحرِم** در آنچه که برای مُحرِم **جایز نیست صحیح نمی باشد،**

کَابتِیاعِ الصَّیدِ و إِمساکِهِ وَ إیقاعِ عَقدِ النِّکاحِ.

مثال: مانند خریدن شکار و نگاهداری آن و واقع ساختن عقد نکاح.

نکته: وکیل برای انجام مورد وکالت باید شرعاً در شرائطی باشد که امکان انجام آن را داشته باشد. در این دو مثالی که در متن آمده است، مثلاً احمد اگر مُحرِم باشد در حالت اِحرام حج بعضی از اَفعال و اَعمال بر او حرام است. لذا وقتی شرعاً انجام بعضی از افعال برای احمد حرام است متعاقباً نمی‌تواند برای انجام دادن آنها وکیل شود. یعنی وقتی از طرف موکل، وکیل در امری می‌شود باید خودش شرعاً و عقلاً امکان انجام آن کار را داشته باشد. به همین خاطر است که قبلاً در متن اشاره شد که صغیر ممیز فقط امکان اجرای عقد را دارد نه بیشتر. از طرفی وکیل باید عقلاً هم امکان انجام مورد وکالت را داشته باشد. مثلاً اگر موکل به احمد وکالت دهد که فردا صبح در دادگاه کانادا برای من اعلام وکالت کن این وکالت عقلاً امکان پذیر نیست و لذا باطل است.

نکته مهم:

کسی که در امور مالی محجور است:[1]

۱- نه می‌تواند (در امور مالی) به کسی که محجور نیست وکالت دهد.

۲- نه می‌تواند (در امور مالی) به کسی که محجور است وکالت دهد.

کسی که در امور مالی محجور است می‌تواند در امور غیر مالی به کسی که محجور است و یا محجور نیست وکالت دهد.

اما کسی که در امور مالی محجور نیست:

۱- هم می‌تواند (در امور مالی) به کسی که در امور مالی محجور نیست وکالت دهد.

۲- هم می تواند (در امور مالی) به کسی که محجور است وکالت دهد.

تذکر: در مسئله ۶ اشاره می‌شود که تمام شرائط موکل و وکیل باید تا زمانی که مورد عقد وکالت انجام نشده است ادامه پیدا کند و اگر در طول مدت وکالت این شرایط از بین برود وکالت باطل است.

مسأله ۳

اصل اولی (حکم اولی): مسلمان بودن وکیل شرط نیست.[2]

لاَ يُشْتَرَطُ فِي اَلوَكيلِ الإِسْلامُ

شرط نیست که **وکیل مسلمان باشد،**

فَتَصِحُّ وَكالَةُ الْكافِرِ بَل وَ الْمُرْتَدِّ وَ إِنْ كانَ عَنِ فِطْرَةٍ عَنِ اَلْمُسْلِمِ وَ الكافِرِ

پس **وکیل** شدن **کافر**، بلکه **مرتد** ـ اگرچه **فطری** باشد ـ **از طرف مسلمان** و **کافر صحیح است،**

إِلاَّ فِيمَا لاَ يصِحُّ وُقوعُهُ مِنَ الْكافِرِ

استثناء: مگر در موردی که **وقوع آن** از کافر **صحیح نیست،**

۱- جلوتر در مسئله ٤ نیز با نمودار همین بحث را توضیح داده‌ایم. لذا جهت مطالعه این مسئله به همراه مسئله ٤ با یکدیگر به صورت تطبیقی مطالعه شود.

۲- سؤال ۱۰٤ آزمون مرکز وکلای قوه قضائیه ۱٤۰۲؛ جهت تطبیق با پاسخنامه تشریحی به بخشِ آخرِ کتاب مراجعه فرمائید.

كَإبْتِياعِ اَلْمُصْحَفِ لِكافِرٍ و **كَاسْتِيفَاءِ حَقٍ مِنَ المُسْلِمِ** أو **مُخَاصِمَةٍ مَعَهُ وَ إنْ كانَ** ذلِک **لِمُسْلِم.**

مثال: مانند **خریدن قرآن کریم برای کافر** و مانند **استیفایِ حقی از مسلمان** یا **مخاصمه ای** با **او (مسلمان) اگرچه برای مسلمان باشد.**

نکته: اموری که وقوع آنها از طرف کافر صحیح نیست و لذا وکالت کافر نیز در آنها صحیح نیست:

۱. وکالتِ غیر مسلمان(کافر) از طرف موکل غیر مسلمان و یا مسلمان علیه مسلمان برای گرفتن حقی و یا در دَعاوی (مخاصمه) صحیح نیست.

اما وکالتِ غیر مسلمان از طرف مسلمان یا غیر مسلمان علیه غیر مسلمان صحیح است.

۲. وکالت دادن به کافر برای خریدِ قرآنِ کریم برای کافر و یا غُسل و کَفَنِ مسلمان و ... صحیح نیست.

تذکر: تعریف اصطلاحات فقهی:[1]

◄ کافر:

برای تعریف کافر باید ابتدا آن را در علوم اسلامی تقسیم بندی نمود. لذا می گوئیم: کافر در علم کلام و کافر در علم فقه. و کافر را به دو دسته کافر کلامی و کافر فقهی تقسیم می کنیم.

کافر کَلامی: کسی که توحید یا یکی از لوازم آن را قبول ندارد، اگرچه در لفظ شهادتین را بگوید و به ضروریات دین عمل نماید.

کافر فقهی: کسی که به خدا یا پیغمبر و یا یکی از ضروریات دین اعتقاد نداشته باشد. البته در تَعیین مَصادیق کافر دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. کافر فقهی بنابر موضوع فقهی‌ای که در آن بحث می‌شود، تقسیمات گوناگونی دارد.

رابطه کافر کلامی با کافر فقهی: رابطه بین کافر کلامی و کافر فقهی از لحاظ نِسَب اربعه منطقی، عموم و خصوص مطلق‌اند؛ یعنی هر کافر کلامی کافر فقهی نیز هست، ولی ممکن است فردی کافر فقهی باشد، ولی کافر کلامی نباشد.

انواع کافر فقهی:

■کافر کتابی:

همانطور که از نام آن مشخص است منظور کافری است که یک کتاب آسمانی داشته باشد. به عبارت دیگر، منظور از اهل کتاب، یَهودی، نَصرانی (مسیحی) و مَجوس (زرتشتی) -البته بنابر نظر مشهور- است.

نکته مهم: از نظر امام خمینی‌ﷺ **یهود و نصرانی کافر کتابی** هستند و **مَجوسی کافری** هستند که **شُبهة کِتاب دارند.**

■کافر غیر کتابی:

در مقابل کافرانی که معتقد به کتاب آسمانی معتبری نباشند را کافر غیر کتابی می گویند.

نکته مهم: از نظر امام خمینی‌ﷺ کفاری غیر از یهودی، نصرانی و مجوسی یا باید مسلمان شوند و یا کشته شوند. و لذا نمی توان با آنها قرارداد ذمه و امان مُنعَقِد نمود.

۱- دانشجویان عزیز دقت داشته باشند که این اصطلاحات فقهی در تمام مباحثی که از این به بعد پیش رو خواهیم داشت کاربرد دارد لذا لازم است کاملاً آنها را مورد توجه قرار دهید.

□اقسام کافر کتابی:

کافر اهل کتاب یا حربی است یا غیر حربی.

□ کافر حربی:

شخص غیر مسلمانی که مُعانِد و دشمنِ حکومتِ اسلامی است و با مسلمانان در حال جنگ و یا در حال اعلام جنگ باشد. یعنی بالفعل یا بالقوه در حال جنگ با حکومت اسلامی است.

این کافر هیچ گونه پیمانی از قبیل مُعاهده و عقد امان و صلح با مسلمین ندارد. کافر حربی می تواند اهل کتاب یا غیر اهل کتاب باشد. جان و مال و امنیت او از سوی حکومت اسلامی مَصونیت وامنیتی ندارد.

بر اساس آموزه های اسلام می توان با تشخیص حاکم اسلامی با کافر حربی اگر قصد توطئه نداشته باشد، قرارداد صلح بست.

□ کافر ذمی(کافر غیر حربی):

غیرمسلمانان و اهل کتابی هستند که در کشور اسلامی زندگی می کند. احترام به قوانین جامعه اسلامی، همکاری‌نکردن با دشمن مسلمانان و پرداخت جزیه از وظایف آنها نسبت به جامعه اسلامی شمرده شده است. حکومت اسلامی نیز باید امنیت آنها را تأمین کرده و مالکیتش را به رسمیت بشناسد و در مسائل قضایی و احوال شخصیه به آیینِ خودش ارجاع دهد.

◄ مُرتَد:[1]

به شخصی اطلاق می گردد که مسلمان بوده است و دین اسلام را برگزیده است و سپس از اسلام خارج شده باشد.

اقسام مرتد:

□مُرتَدِ فطری:

شخصی که پدر و مادر او یا یکی از آنها در هنگام به دنیا آمدن او مسلمان باشند و خود او نیز پس از تشخیص دادن و بلوغ، مسلمان باشد و سپس کافرشود.

□مُرتَدِ ملّی:

کافری که از پدر و مادر غیر مسلمان متولد شده ولی پس از قبول اسلام مجدداً کافر گردیده است.

۱-برای مطالعه تطبیقی احکام جزائی مُترتّب با مرتد مراجعه کنید به، کتاب الحدود، خاتمة فی سائر العقوبات، ارتداد، مسئله ۱